فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال هشتم، شماره سی و یکم، پاییز ۱۳۹۷
صفحات ۵ – ۲۶

جایگاه ابوعلی چَغانی در تعاملات نظامی و سیاسی دولت سامانی

اصغر قائدان[۱]
سارا زمانی رنجبر گرمرودی[۲]
هوشنگ خسروبیگی[۳]
محمد سپهری[۴]

چکیده

آل محتاج ازجمله فرمانروایان محلی ولایت چَغانیان، در بخش علیای آمودریا، بودند کـه هم‌زمان با دورهٔ اقتدار امیراسماعیل سامانی (۲۷۹–۲۹۵ق)، در منطقهٔ تحت‌سلطهٔ خـود، یعنی بخش‌هایی از خراسان و ری، حاکمیت داشتند. این سلسـلهٔ محلـی دسـت‌نشـاندهٔ دولت سامانی نقش مؤثری در اقتـدار سیاسـی و نظـامی آن دولـت داشـت. صـداقت و شجاعت امیران این خاندان، ازجمله ابوعلی چغانی، در امور سیاسی، نظامی، و اقتصـادی سبب شد تا به برجسته‌ترین مقام‌های حکومتی و لشکری سامانیان نایـل آینـد. مسـئلهٔ اصلی پژوهش حاضر بررسی اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی ابوعلی چغـانی و تـاثیر آن بر اقتدار دولت سامانی است. این نوشتار بـر آن اسـت تـا بـا رویکـردی توصـیفی–تحلیلی، به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اولاً این خاندان چگونه توانستند در ایـن دولـت به چنین جایگاه برجسته‌ای نایل آیند و اعتماد دولت‌مردان سامانی را به دسـت آورنـد و ثانیاً، چه نقشی در سازمان سپاه سامانی و تحولات نظامی این دولت داشتند. یافته‌هـای پژوهش حاکی از آن است که ظهور و سـقوط چغانیـان نقطـهٔ عطفـی در تـاریخ ایـران

۱. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول). qaedan@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری رشتهٔ تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور. sara.zamani2011@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور. kh_beagi@pnu.ac.ir
۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. Sepehran55@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۷/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۰

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

محسوب می‌شود؛ چراکه با حذف چغانیان، به‌عنوان سپه‌سالاران کل خراسان و در رأس آنان، ابوعلی چغانی، از صحنهٔ سیاسی و نظامی دورهٔ سامانیان، قدرت‌های دهقانی ایرانی از اریکهٔ قدرت نظامی فروآمدند و از بین رفتند. همین عامل، از عوامل مهم سقوط دولت سامانیان به شمار می‌رود.
کلیدواژه‌ها: ابوعلی چغانی، آل محتاج، چغانیان، سامانیان.

مقدمه

چغانیان (آل محتاج)، ازجمله حکومت‌ها و خاندان‌های محلی مشهور و متنفذی بودند که در دولت سامانیان و در بخش‌هایی از خراسان و ری حاکمیت داشتند. این خاندان، پس از نشان دادن لیاقت، درایت، و شجاعتشان، با دولت سامانیان تعاملات فراوان داشتند و پس از مدتی، به مناصب و مدارج بالایی در دربار سامانیان نایل آمدند. برخی از افراد این خاندان، ازجمله کارگزاران، صاحب‌منصبان، و سردارانی سیاسی، نظامی، و اقتصادی در دولت سامانیان بودند که علاوه بر بسط و توسعهٔ قلمرو این دولت، برای اقتدار نظامی آنان در برابر دشمنان داخلی و خارجی، فراوان تلاش کردند و به سرکوب این دشمنان پرداختند. در این میان، نقش ابوعلی چغانی از همه برجسته‌تر است. وی یکی از سپه‌سالاران قدرتمند سامانیان بود که در افزایش قدرت و گسترش قلمرو این دولت، نقشی چشمگیر و قابل‌توجه داشت.

مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که روشن کند اقدامات و عملکردهای سیاسی و نظامی ابوعلی چغانی در دولت سامانی چه تأثیری بر اقتدار و استحکام دولت سامانیان داشت. مفروض پژوهش حاضر این است که نقش و اهمیت اقدامات امرای چغانی و اِعمال نفوذ آن‌ها، به‌ویژه ابوعلی چغانی، در امور کشوری و لشکری در عهد سامانی، بدان حد بوده که هرگونه مانع و خطر احتمالی را از سر راه این دولت رفع می‌کرده‌است. چنان‌که ابوعلی در دوران سپه‌سالاری خود در خراسان، همواره به دفع شورش‌ها پرداخت و به بسط قلمرو سامانیان اهتمام ورزید. دوام و اقتدار سیاسی‌نظامی دولت سامانیان مرهون خدمات و تلاش‌های چغانیان و سپه‌سالار با کفایت آنان، ابوعلی چغانی، بود.

گفتنی است در زمینهٔ پیشینهٔ تحقیق، مطالب و منابع زیادی نوشته شده‌است. در اکثر

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

تحقیقاتی که راجع به چغانیان وجود دارد، به‌صورت کلی دربارهٔ ایـن خانـدان مطـالبی بیان شده‌است. از جملهٔ این نوشته‌ها، مقالهٔ «آل محتاج (امرای چغانی)»، نوشتهٔ عزیـزالله بیات، است که در آن، دربارهٔ زندگی همهٔ امرای چغانی، و نیز ابـوعلی و حـوادث ایـام زندگی او، کوتاه و گذرا مطالبی بیان شده‌است. صادق سجادی هم مقالهٔ «آل محتاج» را در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* نگاشته و در آن، دربارهٔ ابوعلی و دورهٔ زندگی او، در دو صفحه، مطالبی را بیان کرده‌است. همچنین، مطالب عمده و اصلی مقالهٔ «امـرای چغـانی در دستگاه سامانیان»، نوشتهٔ مریم حسن‌دوست، در *نامهٔ آل سامان: مجموعه‌مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ، و فرهنگ سامانیان*، راجع به عزل ابوعلی از حکومت نیشـابور، نبـرد با رکن‌الدوله دیلمی، و برخورد ابوعلی با عبدالملک بن نوح سامانی و سرانجام، مـرگ ابوعلی در ۳٤٤ق بر اثر شیوع بیماری وبا در ری است. جمشید روستا نیـز مقالـه‌ای بـا عنوان «امرای محلی چغانی» نگاشته‌است که در آن، به خاستگاه امرای چغـانی، روابـط این حکومت محلی با سایر حکومت‌های سـامانیان، و اوضـاع فرهنگـی قلمـرو امـرای چغانی پرداخته‌است. اما باسورث راجع به چغانیان تحقیقات گسترده‌تری انجام داده که حاصل آن، نگارش دو مقاله با عنوان‌هـای «چغانیـان» و «آل محتـاج» در *دائرةالمعـارف ایرانیکـا*، اسـت کـه شـامل مطالـب مهمـی راجـع بـه ایـن خانـدان مـی‌شـوند (نـک: ibid, "ĀL-E MOḤTĀJ", 1/764-765؛ Bosworth, "ČAḡĀNĪĀN", 4/614).

در کتاب‌هایی هم که در مورد سامانیان تألیف شده، اشاره‌هایی اندک و کلی بـه ایـن موضوع شده‌است. ازجمله هروی درکتاب *تاریخ سـامانیان (عصـر طلایـی ایـران بعـد از اسلام)* در چند صفحه، مطالبی را راجع به قدرت‌یابی نظامی–سیاسی خاندان چغانی (آل محتاج) آورده، اما به همهٔ اقدامات سیاسی–نظامی آنان، آن هم از منظر موردنظر در این پژوهش، نپرداخته‌است. همچنین است کتاب *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصـادی و فرهنگی ایران در دورهٔ سامانیان*، نوشتهٔ ابوالقاسم فروزانی، که در آن، دربارهٔ سامانیان و آل محتاج، و پیشینه و حدود جغرافیایی منطقهٔ چغانیان مطالبی نوشته شده، امـا دربـارهٔ اقدامات ابوعلی چغانی، سخنی نیامده‌است. نیـز در فصـل دوم کتـاب *فرهنـگ و تمـدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، نوشتهٔ محمدرضا ناجی، به‌اختصار به حکومت‌های محلـی و شهرهای امیرنشین در قلمرو سامانیان، ازجمله چغانیان، پرداخته شـده‌اسـت. نـاجی در

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

کتاب دیگرش، *سامانیان و غزنویان* نیز، در حد دو یا سه پاراگراف به چغانیان اشاره کرده‌است. برخی از منابع تاریخ عمومی در دوران اخیر، مانند *تاریخ مفصّل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، نوشتهٔ عباس اقبال آشتیانی نیز به موضوع سامانیان و چغانیان نیز پرداخته‌اند. همچنین، در *تاریخ ایران کمبریج*، در بخش مربوط به سامانیان، به چغانیان، اشاره شده‌است (نک: Frye, 4/149). اهمیت پژوهش حاضر نسبت به منابع و مقالات ذکرشده در این است که علاوه بر بیان داده‌های تاریخی، به نقش و جایگاه ابوعلی چغانی، به‌عنوان یکی از نخبگان سیاسی–نظامی در دولت سامانی، و اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی وی و تأثیر آن بر اقتدار این دولت پرداخته‌است.

تعریف واژگان مرتبط با مقاله

۱. نخبگان سیاسی.[1] مفهوم نخبگان از دیدگاه لغوی، به گروه‌هایی از افراد جامعه که جایگاه یا مقام و منزلت سیاسی‌اجتماعی ویژه‌ای دارند، مانند مأموران عالی‌رتبهٔ دیوانی، اشراف‌زادگان، و فرماندهان نظامی، اطلاق می‌شود. این لغت، در سیر تطور واژه‌ای، مفهومی بوده که از نظر معناشناختی، تحولات زیادی پیدا کرده‌است و شامل افراد و شخصیت‌هایی بوده که در یک جامعه، با برخورداری از امتیازات اکتسابی یا فطری خود، در موقعیت برتری نسبت به دیگران قرار گرفته‌اند و قابلیت به فعل درآوردن این امتیازات را نیز داشته‌اند (نک: مارش و استوکر، ۳۵۹–۳۶۰).

بررسی تحولات سیاسی ایران بعد از اسلام نشان می‌دهد که در تحلیل نقش شخصیت‌ها و صاحب‌منصبان سیاسی، توجه به برخی مفاهیم و جنبه‌های نظری اهمیت بیشتری دارد. اصطلاح «نخبگان»[2] از جملهٔ این مفاهیم است. اگرچه این اصطلاح بیشتر از مناسبات دولت و جامعه در جوامع مدرن غربی حکایت می‌کند، با نگاهی به ادعاها و رویکردهای تحلیلی مبتنی بر آن، اهمیتش در تحلیل‌های تاریخی روشن می‌شود (نک: نقیب‌زاده، ٦٦). از این منظر، نه‌تنها سرنوشت جامعه، بلکه پویایی تاریخ، وابسته به «نخبگان سیاسی» است (نک: همان، ٤٠، ٤٧).

1. political elites
2. elites

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

۲. نظامی‌گری.[1] این مفهوم زمانی به کار می‌رود که یک دولت برای توسعهٔ قدرت و اقتدار خود، بر جنبه‌های میلیتاریستی یا نظامی تأکید بیشتری داشته باشد یا ماهیتاً به سمت‌وسوی حکومتی بر مبنای نظامی‌گری حرکت کند؛ یعنی نیروهای نظامی‌اش، ضمن تحکیم و تقویت خود، نقش اصلی را در حکومت و سیاست ایفا کنند. همچنین این اصطلاح به مفهوم تأکید بر ارتش و تقویت روحیهٔ نظامی‌گری در جامعه نیز آمده‌است (نک: آقابخشی و افشاری راد، ۸۷). به‌طور کلی، می‌توان گفت این اصطلاح به مفهوم تسلط ارتش یا طبقهٔ نظامی یا آرمان‌های نظامی بر جامعه است (نک: بشیریه، ۲۶۲–۲۷۸).

۳. قدرت.[2] مفهوم قدرت نزد نظریه‌پردازان و دانشمندان علوم انسانی، به‌خصوص متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی، کاربردها و تعاریف مختلفی دارد و هرکدام از این حوزه‌ها، به فراخور زمان و مکان خود، از آن سخن رانده‌اند (نک: نبوی، ١٦). از لحاظ لغوی، «قدرت» به‌معنی «توانایی» یا «توانمندی»، «استیلا»، و «اقتدار» است که به‌طور طبیعی، مقداری از تأثیر بالقوه یا بالفعل یک فرد یا شیء بر افراد یا اشیای دیگر را نشان می‌دهد (نک: همان، ۹). همچنین، «قدرت توانایی دارندهٔ آن است برای واداشتن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود، به هر شکلی. ... وجود اقتدار یعنی اینکه مشروعیت آن بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده‌است» (نک: آشوری، ٢٤٧).

٤. ابوعلی چغانی. مشهورترین شخصیت خاندان چغانیان که در دربار سامانیان، منصب بزرگی چون سپه‌سالاری خراسان را به دست آورد. وی ازجمله مؤثرترین سرداران نظامی‌سیاسی دولت سامانی به شمار می‌رود (نک: ابن‌حوقل، ٢٤٣؛ ابن‌اثیر، ٣٥٦/٨).

تبارشناسی و موقعیت جغرافیایی چغانیان

خاستگاه امرای این خاندان به‌روشنی مشخص نیست (نک: *تاریخ ایران*، ۱۵۲). بااین‌حال، برخی از محققان متأخر، آن‌ها را از نوادگان امرای قدیم چغانیان (چغان خدات‌ها) دانسته‌اند. این سلسله را به‌جهت انتساب ایشان به محتاج بن احمد (نیای این

1. militarism
2. Power

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

خاندان)، «آل محتاج» خوانده‌اند (نک: همان‌جا). از چگونگی زندگی سرسلسلهٔ این دودمان، محتاج بن احمد نیز، آگاهی چندانی به دست نیامده‌است. راجع به او، همین قدر اطلاعات است که وی ظاهراً از نسل چغان خدات‌ها (چغان خدایان) به شمار می‌رفته و مقارن با دوران اقتدار امیراسماعیل سامانی در این ولایت سیطره داشته‌است. وی توانسته مناسبات و تعاملات خود را با دربار سامانیان برقرار کند و به‌دلیل داشتن صداقت و شجاعت، صاحب موقعیت مناسبی نزد آنان شود (نک: Frye, 4/149). پس از محتاج، پسرش، ابوسعید مظفر، به امارت چغانیان رسید. از روزگار و زندگی او نیز، مانند پدرش، اطلاع چندانی در دست نیست. به‌احتمال قوی، او نیز در دستگاه امیران سامانی خدمت می‌کرده و خراجگزار آنان بوده‌است. پس از مظفر، پسرش، ابوبکر محمد (متوفای ۳۲۹ق)، حکومت یافته که ازجمله برجستگان نظامی دوران امارت نصر بن احمد (نصر دوم)، در عرصهٔ سیاسی و نظامی دولت سامانی بوده‌است (نک: عوفی، *لباب الالباب*، ۱۱).

آنچه در منابع راجع به موقعیت جغرافیایی تحت نفوذ این سلسلهٔ محلی آمده این است که چغانیان، ناحیه‌ای در بخش علیای رود جیحون (آمودریا) بوده که در جهت راست جیحون، یعنی در مکانی که چغان‌رود (رودهای قره‌تاغ و سرخان دریای کنونی) واقع است، قرار داشته‌است (نک: مقدسی، ۲۸۳). سرزمین عمدهٔ این ناحیه چغانیان[1] خوانده می‌شد که در عهد سامانی، از سمت جنوب به شهر ثروتمند و پرجمعیت تِرمِذ[2] (نک: یعقوبی، ۲۹۲؛ اصطخری، ۱۶۷، ۱۸۹)، که قبلاً تحت حکومت جداگانهٔ ترمذشاه بود (نک: ابن‌خردادبه، ۳۹)، محدود می‌شد و از طرف مشرق نیز، تا واشجِرد[2] و

۱. احتمال دارد که شهر چغانیان همان سرآسیای جدیدی باشد که در قسمت علیای رود چغانیان است که آن را رود زامل هم می‌گویند (نک: مقدسی، ۲۸۳). لسترنج (٤٤٠)، چغانیان را با آبادی سرآسیا یا ساری آسیا (یا نُوُندک)، در حدود ۱۵کیلومتری شمال ده نو در کرانهٔ راست چغان‌رود، یکی دانسته‌است.

۱. تِرمِذ، در فاصلهٔ چهارمنزلی چغانیان، در کنار جیحون بوده‌است. این شهر، مهم‌ترین شهر قسمت جنوبی ماوراءالنهر، در حاشیهٔ جیحون و در نزدیکی محل برخورد رود زامل با جیحون قرار داشته‌است. تِرمِذ دروازهٔ ماوراءالنهر به خراسان و نزدیک‌ترین شهر به بلخ، در آن سوی جیحون، بوده‌است (نک: یاقوت حموی، ۳۸۲/۲ ؛ ابن‌اثیر، ۱۷٤/۱).

۲. در نامگذاری این شهر میان یاقوت و ابن‌اثیر اختلاف است. یاقوت در *معجم البلدان* (۳۸۷/۷)، این شهر را واشَجِرد می‌نامد و از عصیان و سرکشی مردم شومان سخن می‌گوید. اما ابن‌اثیر در *اللباب فی تهذیب الانساب* ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

شُومان[1]، امتداد داشت (نک: اصطخری، ١٦٦؛ مقدسی، ٢٨٣). منطقهٔ چغانیان، مانند دیگر مناطق علیای آمودریا، به مرتع‌هایش و نیز تربیت اسب در آن مشهور بود (نک: مقدسی، ٢٨٣؛ سمعانی، ٣١٠/٨). در قرون وسطا، دره‌سرخان، ناحیهٔ چغانیان را شامل می‌شده‌است. مطابق سخن اصطخری (١٦٧، ١٨٩)، چغانیان از تِرمِذ بزرگتر بوده‌است، اما جمعیت و ثروتش کمتر از تِرمِذ می‌شده‌است. به‌گفتهٔ مقدسی (٢٨٣)، در چغانیان نزدیک به شانزده‌هزار روستا وجود داشته‌است. این ناحیه از لحاظ وسعت و ثروت و عظمت بلاد به پای خُتّل نمی‌رسیده‌است.

اقدامات و خدمات سیاسی و نظامی ابوعلی چغانی و تأثیر آن بر اقتدار دولت سامانی

١. تأمین نیروی انسانی در جنگ

عناصر و ترکیب جمعیتی سپاه سامانیان. به‌جز سپاهیان ثابت و حرفه‌ای، که به‌طور منظم مواجب دریافت می‌کردند و آنان را «اولیاء یا مرتزقه» می‌خواندند (نک: ابن‌حوقل، ٤٦٧)، بخش عظیمی از سپاه خلافت عباسی و به‌تبع آن، دولت‌های ایرانی، مثل سامانیان، متشکل از لشکریانی بود که در روستاها پراکنده بودند و هنگام جنگ، با فرمان بسیج عمومی، به اردوگاه مرکزی می‌پیوستند. از روزگار خلیفه‌معتصم عباسی (٢١٨–٢٢٧ق)، ماوراءالنهر و خراسان، به‌جهت برخورداری از نیروی انسانیِ بومی و نیز جمعیت بردگان ترک، که به خدمت سپاه درآمده بودند، مورد توجه بغداد قرار گرفت و نقش عمده‌ای در تشکیل سپاه معتصم یافت (نک: اصطخری، ٢٢٩؛ ابن‌حوقل، ٤٦٧؛ نرشخی، ١١٦). سربازان داوطلب، که مُطَوَّعِه خوانده می‌شدند، و جنگجویانی که با کافران نبرد می‌کردند و عنوان غازی داشتند، گروهی دیگر از سپاهیان سامانیان را هنگام

(٢٥٧/٣)، این شهر را واشجِرد می‌داند. شهر واشجرد به‌گفتهٔ اصطخری، به‌اندازهٔ ترمذ وسعت داشته و به‌مسافت اندکی در جنوب آن، قلعهٔ بزرگ شومان واقع بوده‌است (نک: اصطخری، ١٦٦).

١. شُومان، در دومنزلی شهر چغانیان قرار داشته‌است (نک: جیهانی، ١٩٨؛ ابن‌حوقل، ٥١٩). جغرافیدانان مسلمان آن را شهری استوار با دیواری در گرداگرد آن و شامل قلعه‌ای با چشمهٔ پرآب، زعفران بسیار، و آباد و خوش‌آب‌وهوا دانسته‌اند (نک: ابن‌خردادبه، ٣٤؛ اصطخری، ٢٩٨). موقعیت شومان را بعدها در حصار، حوالی دوشنبه، مدفن یعقوب چرخی، تعیین کرده‌اند (نک: گردیزی، ٣٤٥) .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

نبرد تشکیل می‌دادند (نک: طبری، ۱۱۶/۱۰؛ نرشخی، ۱۱٤، ۱۱٦).

مقدسی (۲۸۳) با بیانی مبالغه‌آمیز در *احسن التقاسیم*، گفته که تنها در ولایت چغانیان، شانزده‌هزار روستا وجود داشت که هنگام اعلام حالت فوق‌العاده (جنگ)، ده‌هزار مرد جنگی از مردمان آنها، همراه هزینه‌ها (مخارج) و مرکب‌های خود، به یاری دولت سامانیان می‌شتافتند. در ۲۷۵ق، لشکری از همین روستائیان، امیراسماعیل سامانی را برای رویارویی با برادرش، نصر بن احمد بن اسد، یاری دادند (نک: نرشخی، ۱۱٦). مقدسی در جای دیگر (۱۰۹)، نوشته‌است که جز ترکان کنجینه، که در نزدیکی چغانیان سکونت داشتند، در حدود ختّل (سه‌منزلی چغانیان) نیز، مردمانی دلاور و جنگی و دزدپیشه به‌نام کمیجیان می‌زیستند. ترکان کنجینه و کمیجیان، هر دو احتمالاً از بقایای مردم هفتالی بوده‌اند (نک: *حدود العالم*، ۱۲۰).

فنون، مهارت‌ها، و روش‌های نظامی. ابوعلی چغانی، از بزرگان این خاندان، که در خدمت سامانیان به مقام سپه‌سالار خراسان رسید، برای موفقیت در نبردهای خود علیه دشمنان سامانیان، روش‌های خاص جنگیِ موفقی را به کار می‌برد؛ ازجمله در نبرد با نیروهای وشمگیر زیاری (۳۲۳–۳۵۷ق) و ماکان در ری در سال ۳۲۹ق، این فنون و روش‌های جنگی را به کار گرفت:

۱. به دسته‌ای که در مقابل قلب سپاه بود، فرمان داد تا ابتدا سرسختانه بجنگند، سپس کم‌کم عقب‌نشینی کنند، زیرا این عمل باعث می‌شد دشمن به‌دنبال آن دسته برود و به‌این‌ترتیب، مواضع خود را از دست بدهد.

۲. به سپاهیان خود دستور داد تا افرادی از دشمن را که در مقابل میمنه و میسرهٔ سپاه قرار داشتند به مبارزه مشغول سازند، به‌گونه‌ای که نتوانند به یاری قلب بشتابند.

۳. فرمان داد دسته‌های میمنه و میسره از پشت به قلب دشمن بتازند و دسته‌ای که ظاهراً عقب‌نشینی کرده بودند، بازگشته و بر قلب سپاه دشمن حمله‌ور شوند. به‌این‌طریق، از پشت و مقابل، بر دشمن حمله کرد و شکستشان داد (نک: ابوعلی مسکویه، ۵/۲–٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

۲. تأثیر اقدامات ابوعلی بر جایگاه چغانیان در دربار سامانی

ابوعلی چغانی در دوران امارت نصر بن احمد سامانی (نصر دوم سامانی). پس از قتل احمد دوم در ۳۰۱ق، رهبران سیاسی و نظامی دولت سامانی، فرزند هشت‌سالهٔ او، به نام نصر (حکومت: ۳۰۱-۳۳۱ق) را، به امارت برگزیدند و به او لقب «امیرسعید» دادند (نک: نرشخی، ۱۲۹). روزگار امارت نصر دوم، عهد طلایی و درخشان سامانیان است. این شکوفایی فقط در بخش علم و فرهنگ نبود، بلکه در حوزهٔ نظامی نیز افراد مقتدری مانند ابوعلی چغانی، به‌عنوان بازوان قدرتمند سیاسی‌نظامی این دولت عمل می‌کردند و مانع هجوم و عصیان‌های داخلی و خارجی می‌شدند و خطر آنها را از سر دولت سامانی، دور می‌کردند. پس از مرگ ابوبکر محمد بن مظفر (پدر ابوعلی چغانی)، امیر نصر بن احمد، ابوعلی را به بخارا فراخواند و مقام سپه‌سالاری خراسان را به او واگذار کرد (نک: ابن‌اثیر، ۳۵٦/۸). منابع تاریخی نخستین‌بار از این سردار در حوادث ۳۱۷ق یاد کرده‌اند. سال‌های امارت و سپه‌سالاری وی از این زمان تا هنگام مرگش در ۳٤٤ق ادامه یافت (نک: همان، ۲۱۰/۸-۲۱۱).

از اقدامات مهم ابوعلی پس از رسیدن به مقام سپه‌سالاری، تلاش برای دفع و سرکوب شورش‌های داخلی بود. به‌گزارش ابن‌اثیر، جعفر بن ابوجعفر بن ابوداوود، فرمانروای خُتَل، در ۳۱۷، قصد شورش علیه سامانیان را داشت. امیرنصر به ابوعلی فرمان داد تا به مقابله با او برخیزد. ابوعلی به خُتّل لشکر کشید و در جنگی که بین این دو رخ داد، جعفر اسیر و به بخارا فرستاده شد. به‌این‌ترتیب، شورش فرمانروای خُتّل به دست این سردار باکفایت سامانی سرکوب شد (نک: ابن‌اثیر، ۲۲۲/۸).

از دیگر اقدامات ابوعلی تلاش برای تصرف ری و اصفهان و خارج کردن آنها از سلطهٔ زیاریان بود. ابوعلی، که چون سربازی شجاع و دلیر در مأموریت‌های محول ظاهر می‌شد، تدبیری هوشمندانه برای این کار اندیشید و پس از آن، نظر احتیاط امیرنصر به او بیشتر شد، به‌گونه‌ای که دچار تشویش شد که مبادا پس از او، به فرزندانش از جانب ابوعلی خطری رسد (نک: ابن‌خلدون، ٤۹۳/۳). عوفی نیز (*جوامع الحکایات*، ۳٦-۳۷) در این باره گفته‌است: «امیرنصر با یکی از خواص خود گفت ابوعلی مردی دلیر و قوی‌رأی و نیکوتدبیر است و تا ما در حیات باشیم از وی خطایی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

نباید، که قدر وی را می‌شناسیم. ولیکن چون ما را از آن عالم به سرای بقاء رحلتی بود و کار به فرزندان ما افتد، آن مرد را نشناسند و او را بیازارند و او عاصی شود و اول خلل در خاندان ما از وی باشد. و راست چنان بود که او گفته بود. که چون نوبت به فرزندان رسید، ابوعلی را از امارت نیشابور معذور کردند و او مستزید شد و عصیان آورد و بسیار خلل در ملک سامانیان از عصیان او راه یافت». نیاز به ذکر است که در طول تاریخ اسلام، هرگاه که خودکامگان بنی‌عباس از وزیران ایرانی‌نژادشان بیم‌زده شده‌اند، به بدترین شرایط و وضعی، آنان را از میان برداشته‌اند. سرگذشت‌های کسانی چون ابن‌مقفع و برمکیان در آن دوره، شاهدهای پندآمیز مطلب است. در اینجا نیز، نصر سامانی از ابوعلی دچار وحشت شد.

درگیری ابوعلی با ماکان کاکی هم ازجمله خدمات شایستهٔ وی در مقابله با دشمنان سامانیان و تثبیت موقعیت و قدرت سامانیان بود. هنگامی که ماکان بر گرگان استیلا یافت، ابوعلی به نبرد با او پرداخت و او را محاصره کرد و مانع از رسیدن آذوقه به آن شهر شد. امیرنصر، بار دیگر ابوعلی را در ۳۲۸ به گرگان فرستاد. در این نبرد نیز، سپاه سامانی، به‌سرداری ابوعلی، پیروز شد (نک: ابن‌اسفندیار، ۲۹۶/۲؛ مرعشی، ۱۷۶). ابوعلی، پس از آنکه به گرگان دست یافت، ابراهیم بن سیمجور را به امارت آنجا نشاند (نک: ابن‌اثیر، ۳۵۲/۸).

از اقدامات دیگر قابل‌توجه نظامی ابوعلی دستیابی به ری بود. در محرّم ۳۲۹ق، مکاتبات و مذاکراتی میان عمادالدوله (۳۲۲–۳۳۸ق) و رکن‌الدوله دیلمی (۳۳۵–۳۶۶ق) با ابوعلی، برای جنگ با وشمگیر، با هدف دستیابی بر ری، صورت گرفت. هدف خاندان بویه، استفاده از توانایی‌های نظامی ابوعلی برای استیلای بر ری بود. در این نبرد، ابوعلی از ترفند جنگ‌وگریز استفاده کرد و وشمگیر و ماکان را شکست داد. در حین جنگ، تیری به پیشانی ماکان اصابت کرد که باعث مرگ وی شد و به‌این‌ترتیب، ابوعلی بر ری و توابع آن تسلط یافت (نک: گردیزی، ۳۳۷؛ ابن‌اسفندیار، ۲۹۷/۲). به‌دنبال این فتح، ابوعلی چغانی از دبیر خود، اسکافی، خواست تا خبر پیروزی خود را برای امیرنصر سامانی با کوتاه‌ترین جمله بیان کند. به‌گفتهٔ نظامی عروضی (۲۷)، اسکافی

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

بر روی کاغذ چنین نوشت: «و اَمّا ماکان فَصار کاِسمِه والسّلام»[1]. شایان‌ذکر است پس از فوت امیر نصر بن احمد، ابوعلی چغانی با وشمگیر مصالحه کرد (نک: گردیـزی، ۳۳۸؛ ابن‌اسفندیار، ۲۸۹/۲)؛ به این شرح که به یاری حسن فیروزان (عموی ماکان کاکی)، امیر ساری، با وشمگیر جنگید و او را محاصره کرد. به‌علت بروز سرمای زمستان و اوضـاع نامساعد هوا، سپاهیان وشمگیر در تنگنا و سـختی قـرار گرفتنـد و وشـمگیر بـه‌ناچـار، تقاضای صلح کرد و ابوعلی نیز پذیرفت، به این شرط که یکی از پسران وشـمگیر، بـه نام سالار، به‌عنوان گروگان نزد سامانیان بماند و وشمگیر نیز از امیر سامانی اطاعت کند (نک: گردیزی، ۳۳۸). چنین تصمیمی باعث ناراحتی حسن فیروزان شـد، چـون گمـان می‌کرد که ابوعلی، پس از پیروزی بر وشمگیر، قلمرو تحـت‌سـلطهٔ او را بـه وی دهـد. ازاین‌رو، منتظر لحظه‌ای ماند تا از ابوعلی انتقام بگیرد. در جمادی‌الآخر ۳۳۱، ابوعلی به گرگان رفت و در آنجا، خبر مرگ امیرنصر به وی رسید. به همین خاطر، از گرگان عازم نیشابور شد. حسن نیز فرصت را مغتنم شمرد و در میان راه با سپاهیان خود بر ابـوعلی و سپاهیانش حمله‌ور شد و لشکرگاه ابوعلی را غـارت کـرد و حاجـب او را کشـت و سالار، فرزند وشمگیر را، با خود به گرگان برد و بر گرگان، دامغـان، و سـمنان، اسـتیلا یافت. ابوعلی چغانی از این نبرد، جان سالم به در برد و وشمگیر نیز بـه دسـت حسـن اسیر شد (نک: ابوعلی مسکویه، ۷/۲–۸؛ گردیزی، ۳۳۸).

ابوعلی چغانی در دوران امارت نوح بن نصر (نوح دوم سامانی). پس از مرگ نصر دوم، فرزندش، نوح بن نصر (نوح دوم، حکومت: ۳۳۱–۳۴۵ق) به امـارت رسـید و بـه «امیرحمید» ملقب شد (نک: نرشخی، ۱۳۲؛ منهاج سراج، ۲۰۹/۱). امیرحمید نیـز، ماننـد پدرش، پس از رسیدن به امارت، ابوعلی چغانی را به سپه‌سالاری خراسان برگزید (نک: نرشخی، ۱۳۲؛ گردیزی، ۳۳۹). وقایع و حـوادث مهمـی در دوران امیرنـوح در دولـت سامانیان اتفاق افتاد که در آن‌ها، نقش ابوعلی چغانی و عملکرد وی حائز اهمیت است. از جملهٔ آن‌ها، درگیری‌ها و جنگ‌های مکرر میان سامانیان، زیاریان، و آل بویه بـر سـر منطقهٔ ری بود. این ناحیه ازجمله مناطق بسیار مهم در قلمرو سامانیان بـود و بـه‌خـاطر

۱. و اما ماکان، مانند اسمش، [از بین] رفت. والسلام.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

اهمیتش، دولت‌مردان سامانی ناگزیر بودند متحمل هزینه‌های زیاد جنگی برای حفظ آن شوند. به‌گفتهٔ ابوالفضل بیهقی (٣٤٤)، «خزائن آل سامان در کار ری مستغرق شد که بوعلی چغانی و پدرش مدتی دراز آنجا می‌رفتند و ری و جبال را می‌گرفتند و باز آل بویه ساخته می‌آمدند و ایشان را می‌تاختند تا آنگاه که چغانی و پسرش در سر این کار شدند و برافتادند».

در ٣٣٢ق، پس از مرگ نصر دوم سامانی، وشمگیر زیاری به ری هجوم برد و در غیبت ابوعلی، آنجا را گرفت. اما استقرار او در ری چندان دوامی نداشت، زیرا حسن رکن‌الدوله بویهی با هجوم به ری، آن شهر را از وشمگیر بازگرفت (نک: گردیزی، ٣٤١). پس از آن، بسیاری از سپاهیان وشمگیر از رکن‌الدوله امان خواستند و به‌این‌ترتیب، رکن‌الدوله بر ری مسلط شد. این امر نوح بن نصر سامانی را به‌شدت ناراحت کرد و وی ابوعلی را در ٣٣٢ق، عازم فتح ری کرد (نک: ابن‌اثیر، ٢١١/٨). نکتهٔ مهم و قابل‌ذکر اینکه هنگامی که ابوعلی از سوی امیر سامانی عازم فتح ری شد، برخلاف دفعات پیش، دارای اختیارات زیادی نبود، چراکه امیرنوح دو نفر را مأمور کرد تا ابوعلی را در این جنگ همراهی کنند و این عمل او نوعی محدودیت برای ابوعلی محسوب می‌شد. یکی از آن دو مأمور، مسئول بازرسی و نظارت بر کار لشکر و رسیدگی به حساب و کتاب امور سپاهیان و دیگری، مأمور دیوان لشکر و ادارهٔ امور و پرداخت مواجب بود (نک: ابن‌خلدون، ٤٩٧/٣؛ میرخواند، ٥٥٨/٤). ازطرف‌دیگر، هنگامی که ابوعلی به بسطام رسید، با تمرد سپاهیان خود مواجه شد. حتی عده‌ای به‌همراه منصور بن قراتکین[1] (متوفای ٣٤٠ق)، عازم فتح گرگان شدند. ابوعلی به‌علت ضعف سپاهش، شکست خورد و به‌سوی نیشابور عقب‌نشینی کرد. در راه بازگشت، امیرنوح طی فرمانی، ابوعلی را به‌یاری وشمگیر فراخواند که علیه حسن فیروزان، که گرگان را اشغال کرده بود، نبرد می‌کرد. ابوعلی و وشمگیر، به‌یاری یکدیگر، توانستند در ٣٣٣ گرگان را فتح کنند و حسن فیروزان را شکست دهند. پس از آن، امیر نوح دوباره فرمان داد ابوعلی به ری هجوم برد و آن را بازپس بگیرد و سپاهی فراوان همراه

١. وی مدتی سردار و سپه‌سالار خراسان در عهد امیر نوح بن نصر (نوح دوم) بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

او فرستاد. ابوعلی، موفق به فتح ری و نواحی غربی آن تا غرب بلاد جبل (لرستان و کردستان) شد. پس از آن هم، نهاوند و دینور را به قلمرو سامانیان افزود (نک: ابن‌اثیر، ۲۱۹/۸).

پیش از این، بیان شد که بیم‌زدگی خلفای عباسی از پیشرفت چشمگیر وزیرانی چون برمکیان، موجب عزل این وزرا و گاه، حذف و اعدامشان می‌شد. به همین گونه، امرای سامانی هم، با وجود خدمات شایان چغانیان در این دولت، آنان را از مشاغل خویش حذف می‌کردند؛ چنان‌که پس از پیروزی‌های گستردهٔ ابوعلی و سپاهیانش در غرب، بدخواهانش از وی به امیرنوح سامانی بدگویی کردند و باعث شدند که امیر او را از امارت خراسان، برکنار و ابوعلی ابراهیم بن سیمجور[1] را به‌جای وی به سپه‌سالاری خراسان در نیشابور منصوب کند و ابوعلی را به امارت ولایات غربی بگمارد (نک: ابن‌خلدون، ۴۹/۳؛ میرخواند، ۵۵۹/٤). هنگامی که خبر عزل ابوعلی از امارت خراسان به وی رسید، بسیار رنجیده‌خاطر و ناامید شد، چراکه تصورش این بود که امیرنوح او را مورد عنایت خاص خویش قرار می‌دهد. نرشخی (۱۳۲) گزارش داده که ابوعلی در این باره گفته است: «من ملک با وی راست کردم، لیکن وی ولایت به دیگری داد». برخی منابع در تعلیل این عزل از اتحاد پنهانی امیرنوح سامانی و آل بویه بر سر تصرف ولایت ری سخن گفته‌اند (نک: ابوعلی مسکویه، ۲۵/۲). گفته شده امیر علی بن بویه دیلمی، نامه‌ای به امیر سامانی نوشت با این مضمون که اگر امیرنوح، دست از حمایت ابوعلی بردارد، علی بن بویه سالانه صدهزار دینار بیش از آنچه ابوعلی از درآمدِ ری می‌پردازد، به نوح خواهد پرداخت. نوح بن نصر نیز، با مشورت گروهی از امرای مخالف ابوعلی، نه‌تنها پیشنهاد عمادالدوله را پذیرفت، بلکه خانواده و برادران ابوعلی را زندانی کرد و تعدادی از آن‌ها را به قتل رساند (نک: ابن‌اثیر، ۲۱۷/۸–۲۱۸).

رفتار نابخردانه و ضعف بینش سیاسی امیر نوح بن نصر در رفتار با ابوعلی باعث سقوط شهر بخارا شد. در دوران این امیر، خراسان در آستانهٔ شورش عظیمی علیه وی قرار گرفت (نک: میرخواند، ٤٦/٤). این رفتار بهانه‌ای به دست مدعیان قدرت در درون

۱. وی در زمان نوح دوم سامانی، مدتی سپهسالار خراسان بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

خاندان سامانی داد تا شورشی علیه امیرنوح تدارک ببینند. رهبری شورش را ابواسحاق ابراهیم (عموی امیرنوح) بر عهده داشت. وی که قبلاً بر علیه برادرش، نصر، هم دست به شورش زده بود، فرصت را مغتنم شمرد و از بخارا به عراق، بغداد، و موصل رفت و در پناه ناصرالدوله حمدانی قرار گرفت. ناصرالدوله هم او را به‌سرداری گماشت. در این هنگام، ابوعلی و سپاهیانش تصمیم گرفتند با ابواسحاق ابراهیم، برای برکناری نوح دوم، متحد شوند. به‌این‌ترتیب، نامه‌هایی با مضمون بیعت با او و حمایت از وی، به او ارسال کردند. ابواسحاق ابراهیم نیز به دعوت آنان پاسخ مثبت داد (نک: نرشخی، ۱۳۲). ابراهیم با ناصرالدوله عازم فتح بغداد شد، اما در این حین، خلیفه‌مستکفی (۳۳۳-۳۳٤ق) از خلافت عزل شد و المطیع‌لله عباسی (۳۳٤-۳٦۳ق) به‌جای او، به خلافت نشست. ازاین‌رو، ابراهیم به‌سمت همدان، برای پیوستن به ابوعلی، حرکت کرد. ابراهیم در همدان ابوعلی را ملاقات کرد و سپس، هر دو به سمت ری و خراسان راه افتادند. در راه، ابوعلی از ارتباط و نامه‌نگاری برادرش، ابوالعباس فضل بن محمد، با امیرنوح سامانی مطلع شد و دانست که برادرش علیه وی سر به شورش برداشته است. پس برادرش، فضل، و نیز نمایندهٔ امیرنوح را، که رئیس دیوان لشکر بود، دستگیر و زندانی کرد و خود به نیشابور لشکر کشید. این واقعه در ۳۳٤ق اتفاق افتاد (نک: ابن‌اثیر، ۲۱۷/۸). در همین سال، نبردی میان سپاهیان امیرنوح و ابوعلی در نیشابور به وقوع پیوست که به شکست سپاه امیرنوح منجر شد (نک: نرشخی، ۱۳۲). در سال بعد، نیروهای ابوعلی به تعقیب نیروهای امیرنوح، به مرو آمدند. در این ناحیه، بسیاری از نیروهای امیر سامانی به سپاهیان ابوعلی پیوستند. سپس به بخارا حمله کردند. در جمادی‌الآخر ۳۳۵، بخارا سقوط کرد و به دست نیروهای شورشی افتاد (نک: میرخواند، ۵۵۹/٤، Frye, 4/149). امیرنوح، به‌ناچار مرکز دولت را رها کرد و به سمرقند رفت. پس از آن، همهٔ مردم بخارا با ابواسحاق ابراهیم، عموی امیر نوح، بیعت کردند و بر همهٔ منابر بخارا، خطبه به نام ابراهیم خوانده شد (نک: گردیزی، ۱۳۳). بنابراین، ابوعلی چغانی، با کفایت و توانمندی، توانست قدرت را در درون خاندان سامانی منتقل کند، اگرچه این امر دیری نپایید. پس از استیلای دوبارهٔ نوح بن نصر بر بخارا در رمضان ۳۳۵ق، وی چشمان عموی خود، ابراهیم، و دو برادر خود، ابوجعفر محمد و احمد را،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

میل کشید و سپاهیان را به فرمان خود درآورد و بـه سـاماندهی امـور پرداخـت (نـک: نویری، ۳۵۲/۲۵-۳۵٤). در تمام این مدت، ابوعلی همچنان در ولایت چغانیان بـه سـر می‌برد تا اینکه پس از مدتی در همین سال، به وی خبر رسید کـه امیرنـوح در تـدارک لشکری عظیم است تا به او حمله کند. ابوعلی نیز سپاهی تجهیز کرد و به بلخ و از آنجا نیز به بخارا فرستاد. امیرنوح هم سپاهی برای مقابله با ابوعلی فرسـتاد. ابـوعلی پـس از حرکت از چغانیان، به مرو، و از آنجا به بخارا رفـت و در جمـادی‌الاول ۳۳٦، در نبـرد خَرتَنگ[1]، از لشکر نوح شکست خورد و به چغانیان بازگشت (نک: گردیزی، ۳٤۲)، اما دست از شورش برنداشت و برای جنگ با سامانیان، با لشـکری عظـیم از چغانیـان بـه ترمذ رفت و پس از عبور از جیحون، به گوزگانان روانه شد و در سمنگان به فرمانروای خُتّلان پیوست. ایشان با هم توانستند طخارستان را فتح کننـد. هنگـامی کـه ابـوعلی در طخارستان بود، خبر رسید که لشکر نوح قصـد دارد بـه چغانیـان حملـه کنـد. ابـوعلی به‌سرعت برای مقابله با سپاه امیرنوح به چغانیـان رفـت و آن لشـکر را محاصـره کـرد. لشکریان امیرنوح ولایت چغانیان را غارت و قصرها و خانه‌های ابوعلی را ویران کردند (نک: گردیزی، ۳٤٤-۳٤٥). با انتشار این خبر، امیر راشت، ترکان کنجینه (کمیجیـان)، و فرمانروای خُتّل سپاهیانی به یاری ابوعلی فرستادند. امیر چغانی با استفاده از این نیروی عظیم کمکی، راه برگشت سپاه سامانی را مسدود کرد و مانع از آن شد که اخبار بخـارا به آن‌ها برسد. سرانجام میان دو گروه معاهدهٔ صلحی برقرار شد که بر اسـاس آن قـرار شد ابوالمظفر عبدالله، پسر ابوعلی چغانی، به‌عنوان گروگان، به بخارا فرستاده شود. این صلح در جمادی‌الآخر ۳۳۷ منعقد شد (نک: گردیزی، ۳٤۳-۳٤٦؛ ابن‌اثیر، ٤٦۲/۸-٤٦۳). ابوعلی پس از این صلح، به چغانیان رفت و از این تاریخ تا ۳٤۰ق، که مجدداً از سوی نوح بن نصر به سپه‌سالاری خراسان منصوب شد، در چغانیان به سر برد (نک: ابن‌اثیـر، ٤۹۳/۸).

در دوران امیرنوح، ابوعلی در تعاملات سامانیان با آل بویه هم نقش داشت. سامانیان همواره به بخشی از قلمرو آل بویه، ازجمله ری، چشم داشتند و بدیهی بود برای آن بـا

۱. خَرتَنک دهی در سه‌فرسخی سمرقند بود (نک: یاقوت حموی، ٤۱۸/۳).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

یکدیگر رویارو شوند. آنچه از تواریخ برمی‌آید حکایت از آن دارد کـه ازجملـه دلایـل ضعف و زوال سامانیان، همین نبردهای مکررشان با آل بویه بر سر تصرف ری بود کـه این دولت را در مقابله با قبایل شرقی ناتوان ساخته بـود و مقـدمات هجـوم قراخانیـان ترک را فراهم کرد. در جنگی که حدود پنج سال، از ۳۳۵ تا ۳٤۰ق، طول کشید، منصور بن قراتکین، سپه‌سالار خراسان، با ابومنصور محمد بن عبدالرزاق طوسی و مدتی نیز بـا پسران بویه به نبرد پرداخت. وی در ۳۳۹ق، از نبودِ رکن‌الدوله در ری استفاده کرد و بر آنجا تسلط یافت و کرمانشاه و اصفهان را نیز بر قلمرو خود افزود و در محـرّم ۳٤۰، از اصفهان به ری بازگشت و در همان‌جا وفات یافت. پس از آن، امیرنوح ابـوعلی را بـار دیگر به سپه‌سالاری خراسان منصوب کرد. ابوعلی در ۳٤۲ق از جانـب نـوح بـن نصـر مأمور شد وشمگیر زیاری را در جنگ با رکن‌الدوله بویهی یاری کنـد (نـک: نرشـخی، ۱۳۳). در این نبرد، محاصرهٔ قلعه طبرک[1] زیاد به طول انجامیـد و افـزون‌بـرآن، مرضـی مُسری هم در میان چهارپایان سپاه سامانی شیوع یافت و ازاین‌رو، ابوعلی مصلحت دید که با رکن‌الدوله صلح کند. پس از مذاکرهٔ نمایندگان دو طرف، مقرر شد که رکن‌الدولـه در ازای در اختیار داشتن ری، سالانه دویست‌هـزار دینـار بـه سـامانیان بپـردازد (نـک: اقبال‌آشتیانی، ۱۳۷–۱۳۸، ۲۳٤). بعد از آنکه ابوعلی پـس از امضـای صـلح مـذکور بـه خراسان آمد، وشمگیر زیاری، که به اهداف خود نرسیده بود، ضمن ارسال نامه‌ای برای امیرنوح، ابوعلی چغانی را به سستی در جنگ با رکن‌الدوله و سازش بـا او مـتهم کـرد. امیرنوح هم در واکنش به این موضوع، ابوعلی را از سپه‌سالاری خراسـان برکنـار کـرد (نک: گردیزی، ۳٤۹). تلاش‌های ابوعلی برای نشان دادن بی‌گنـاهی خـود بـا فرسـتادن گروهی از بزرگان و سران لشکر نزد امیر سامانی، حاصلی نداشـت و امیرنـوح، امـارت خراسان را به ابوسعید بکر بن مالک فرغانی واگذار کرد. سپس ابوعلی بـه رکـن‌الدولـه بویهی متمایل شد و در پناه وی قرار گرفت (نک: مرعشی، ۱۸۳). سیاست آل بویه هـم که در این موارد، جذب و حمایت افراد بلندپایهٔ ناراضـی و نیروهـای برجسـتهٔ نظـامی دولت سامانی بود، طبعاً از حمایت ابوعلی استقبال می‌کرد (نک: گردیزی، ۲۰۰). ابوعلی

۱. قلعه‌ای بالای کوه در ری بود (نک: بغدادی، ۸۷۸) .

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

نیز با هوش و زیرکی بلافاصله از رکن‌الدوله درخواست کرد تا از خلیفهٔ مطیع عباسی فرمان امارت خراسان را برای او بگیرد. رکن‌الدوله نیز فرمان امارت خراسان را برای ابوعلی اخذ کرد (نک: ابن‌اسفندیار، ۳/۲؛ میرخواند، ٥٦١/٤). بنابراین، ابوعلی در ۳٤۳ق بر خراسان امارت یافت. وی توانست به‌سرعت بر نیشابور استیلا یابد و به نام مطیع عباسی خطبه بخواند (نک: نرشخی، ۱۳۳؛ منهاج سراج، ۱۲۳/۱). به‌این‌ترتیب، ابوعلی با استیلای بر خراسان، عملاً مجدد بر امیرنوح سامانی شورید. امیرنوح نه‌تنها بر چنین فرمان و حکمی از جانب خلیفه وقعی ننهاد، بلکه درصدد تنبیه و سرکوب ابوعلی برآمد. اما اجل به او مهلت نداد و بر اثر بیماری وفات یافت. منابع تاریخی درگذشت وی را در ربیع‌الثانی ۳٤٥ ذکر کرده‌اند (نک: نرشخی، ۱۳۳؛ عتبی، ۳٤۹/۱).

ابوعلی در دوران امارت عبدالملک بن نوح (عبدالملک اول) سامانی. پس از درگذشت نوح دوم، بزرگ‌ترین فرزندش، عبدالملک (حکومت: ۳٤۳–۳٥۰ق)، در ربیع‌الثانی ۳٤۳ جانشین وی شد (نک: گردیزی، ۳٤۹؛ ابن‌عبری، ۲۳٤). وی در ده‌سالگی به امارت رسید (نک: نرشخی، ۱۳٤). در دورهٔ امارت عبدالملک، مانند عهد امارت پدرش، روند افول اقتدار سیاسی‌نظامی دولت سامانی همچنان ادامه داشت (نک: بارتولد، ٥۲۳/۱). به‌محض آنکه عبدالملک به امارت رسید، طی فرمانی ابوعلی را از سپه‌سالاری خراسان، عزل و بکر بن مالک را جانشین وی در خراسان ساخت. یاران ابوعلی، که توان مقابله با سپاه بکر را در خود نمی‌دیدند، جز نفرات اندکی، از گرد او پراکنده شدند. ابوعلی به‌ناچار دوباره به دربار حسن رکن‌الدوله دیلمی پناهنده شد (نک: ابن‌اثیر، ٥۰۷/۸). در این میان، حسن بن بویه از هرج‌ومرج خراسان استفاده کرد و ابوالفتح بن عمید وزیر (۳۳۷–۳٦٦ق) را با گروهی از سپاهیان برای جنگ با پسر ماکان به اصفهان اعزام کرد. ابوالفتح، در این جنگ، پسر ماکان را شکست داد و وی را به اسارت گرفت و اصفهان در ربیع‌الاول ۳٤٤، به دست او افتاد (نک: گردیزی، ۳٥۰). بعد از این واقعه، حسن بن بویه قصد کرد به گرگان برود و حتی تا جاجرم[1] پیش رفت. هنگامی که این خبر به عبدالملک بن نوح رسید، لشکری را به کمک بکر بن مالک به

۱. شهری بین نیشابور و جوین و گرگان (نک: بغدادی، ۳۰٥).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

آزادوار[1] فرستاد. ابوعلی چغانی و حسن بن بویه، با آنکه در مقابل سپاه امیر عبدالملک مقاومت کردند، کاری از پیش نبردند و به طبرستان رفتند. سرانجام، دو طرف به صلح رضایت دادند و قرار شد که رکن‌الدوله سالانه دویست‌هزار دینار به عبدالملک بدهد و از ری و توابع آن چشم بپوشد. بر اثر این صلح، دشمنی‌ها از بین رفت و امور خراسان نظم یافت (نک: گردیزی، ۳۵۱). خلیفه‌مطیع عباسی، با شنیدن خبر این توافق، بسیار خشمگین شد و نامه‌ای به حسن بویه نوشت و اظهار نارضایتی و شکایت کرد. گردیزی به مخالفت خلیفه با چنین مصالحه‌ای اشاره کرده‌است (نک: همان‌جا)، درحالی‌که ابن‌خلدون (۵۰۳/۳) مدعی شده که با این صلح، آل‌بویه از خلیفه منشور امارت برای عبدالملک گرفتند. به‌نوشتهٔ گردیزی (همان‌جا)، در ۳٤۳ق، رکن‌الدوله به‌همراهی ابوعلی به گرگان رفت و بدون جنگ وارد شهر شد و پس از این فتح، ابوعلی به ری بازگشت.

سرانجام در ۳٤٤ق، ابوعلی چغانی، هنگام شیوع وَبا در ری، به این مرض گرفتار شد و در رجب این سال، دار فانی را وداع گفت (نک: گردیزی، ۳۵۲؛ عوفی، *لباب الالباب*، ۲۷؛ Frye, 4/149).

نتیجه

حضور چغانیان در تاریخ ایران یک نقطهٔ عطف محسوب می‌شود. آنان با موقعیت برجستهٔ خود در حاکمیت سیاسی سامانیان و به‌عنوان سپه‌سالارانِ کل خراسان، به دفع شورش‌ها پرداختند و قلمرو سامانیان را گسترش دادند. اما قدرناشناسی از خدمات شایستهٔ آنان، و به‌ویژه ناسپاسی امیرنوح دوم سامانی در قبال خدمات ابوعلی چغانی، و سپس طرد و حذف سیاسی و نظامی آنان باعث شد که قدرت‌های دهقانی ایرانی از اریکهٔ قدرت نظامی به زیر آیند و از بین بروند. همین عامل هم از عوامل مهم سقوط دولت سامانیان به شمار می‌رود.

۱. شهرکی در مرکز ناحیهٔ جوین نیشابور (نک: گردیزی، ۳۵۰).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

منابع

ـ آشوری، داریوش، *دانشنامهٔ سیاسی*، تهران، مروارید، ۱۳۸۷ش.

ـ آقابخشی، علی‌اکبر و مینو افشاری راد، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، چاپار، ۱۳۸۳ش.

ـ ابن‌اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، چاپ سمیر شمس، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۹/۱٤۲۹م.

ـ همو، *اللباب فی تهذیب الانساب*، چاپ حسام‌الدین قدسی، قاهره، ۱۳٥٦.

ـ ابن‌اسفندیار، محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، به‌تصحیح عباس اقبال و به‌اهتمام محمد رمضانی، تهران، پدیدهٔ خاور، ۱۳٦٦ش.

ـ ابن‌حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمهٔ جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳٤٥ش.

ـ ابن‌خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، *المسالک و الممالک*، لیدن، بی‌نا، ۱۹٦۷م.

ـ ابن‌خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن‌خلدون*، ترجمهٔ عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.

ـ ابن‌عبری، غریغوریوس بن هارون، *مختصر تاریخ الدول*، ترجمهٔ محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳٦٤ش.

ـ ابوعلی مسکویه، *تجارب الامم*، مصر، شرکة التمدن الصناعیة، ۱۳۳۳.

ـ اصطخری، ابراهیم بن محمد، *نبذة من کتاب مسالک الممالک*، لیدن، بی‌نا، ۱۹٥۰م.

ـ اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مفصّل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه*، چاپ محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام، [۱۳٦٤ش].

ـ بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، *ترکستان‌نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، آگاه، ۱۳٦٦ش.

ـ بشیریه، حسین، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نی، ۱۳۷٤ش.

ـ بغدادی، صفی‌الدین عبدالمؤمن، *مراصد الاطلاع فی معرفة الامکنة و البقاع*، چاپ محمد بجاوی، بیروت، دار المعرفة، [۱۳۷٤ق/۱۹٥٥م].

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

ـ بیات، عزیزالله، «آل محتاج (امرای چغانی)»، *بررسی‌های تاریخی*، شمارهٔ ٥٦ (فروردین و اردیبهشت ١٣٥٤).
ـ بیهقی، محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، چاپ علی‌اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٣٥٦ش.
ـ *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، گردآوری ریچارد نلسون فرای، ترجمهٔ حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ١٣٦٣ش.
ـ جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمهٔ علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد، به‌نشر، ١٣٦٨ش.
ـ *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، نویسندهٔ ناشناخته، چاپ منوچهر ستوده، تهران، کتاب‌خانهٔ طهوری، ١٣٦٢ش.
ـ روستا، جمشید، «امرای محلی چغانی»، *پیک نور (علوم انسانی)*، سال ٧، شمارهٔ ٢ (تابستان ١٣٨٨).
ـ سجادی، صادق، «آل محتاج»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، جلد ٢، ١٣٦٣ش.
ـ سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، چاپ عبدالرحمن بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، دائرةالمعارف العثمانیة، ١٤٠٢.
ـ طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ١٣٨٧.
ـ عتبی، محمد بن عبدالجبار، *تاریخ یمینی*، ترجمهٔ ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، چاپ جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٥٧ش.
ـ عوفی، محمد بن محمد، *جوامع الحکایات*، چاپ محمد رمضانی، تهران، کلالهٔ خاور، ١٣٣٥ش.
ـ همو، *تذکرة لباب الالباب*، با مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی، چاپ سعید نفیسی، تهران، فخر رازی، ١٣٦١ش.
ـ فروزانی، سیدابوالقاسم، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ سامانیان*، تهران، سمت، ١٣٨١ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

ـ کریمان، حسین، *ری باستان*، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳٤۹ش.
ـ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، *تاریخ گردیزی*، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳٦۳ش.
ـ لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳٦٤ش.
ـ مارش، دیوید و جری استوکر، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمهٔ امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران، پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ش.
ـ مرعشی، ظهیرالدین بن نصیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، چاپ برنهارد دارن، با مقدمهٔ یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳٦۳ش.
ـ مقدسی، محمدبن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، بریل، ۱۹۰۹م.
ـ منهاج سراج، عثمان بن محمد، *طبقات ناصری یا تاریخ ایران و اسلام*، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳٦۳ش.
ـ میرخواند، محمدبن خاوندشاه، *تاریخ روضة الصفا*، چاپ رضاقلی هدایت، تهران، خیام، ۱۳۳۹ش.
ـ ناجی، محمدرضا، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸٦ش.
ـ همو، *سامانیان و غزنویان*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۷ش.
ـ *نامهٔ آل سامان: مجموعه‌مقالات مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان*، چاپ علی‌اصغر شعردوست و قهرمان سلیمانی، بی‌جا، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان، ۱۳۷۸ش.
ـ نبوی، عباس، *فلسفهٔ قدرت*، تهران-قم، سمت و پژوهشکدهٔ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
ـ نرشخی، محمدبن جعفر، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر احمد بن محمد، چاپ محمدتقی مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳٦۳ش.
ـ نظامی، احمدبن عمر، *چهار مقاله*، تصحیح محمد قزوینی، به‌اهتمام محمد معین،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]

تهران، جامی، ۱۳۸۳ش.
ـ نقیب‌زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، سمت، ۱۳۸۹ش.
ـ نویری، احمد بن عبدالوهاب، *نهایة الارب فی فنون الادب*، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیة، ۱٤۲۷–۱٤۲۸.
ـ هروی، جواد، *تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
ـ یاقوت حموی، معجم *البلدان*، چاپ محمد امین خانجی، عراق، ۱۹۰٦/۱۳۲٤م.
ـ یعقوبی، احمد بن اسحاق، *البلدان*، چاپ محمد امین ضناوی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۲/۱٤۲۲م.
_ Bosworth, C. E., "*ČAGĀNĪĀN*", in *Encyclopedia Iranica*, vol. 4, NewYork, 1990.
_ Ibid, "*ĀL-E MOḤTĀJ*", in *Encyclopedia Iranica*, vol. 1, Leiden, 1995.
_ Frye, Richard Nelson, *The Cambridge History of Iran*, vol. 4, NewYork, Cambridge university press, 1975.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1397.1.31.1.7]